

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

الحاج داکتر امین الدین سعیدی
۱۵ می ۲۰۱۴

آداب جنازه ۱۸

مرگ

«كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران: ۱۸۵)

(همه کس مرگ را می چشد و به تحقیق در روز قیامت مزد اعمال شما را، به کمال خواهند داد و هر کس را از آتش دوز سازند و به بهشت در آورند به پیروزی رسیده است و این زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست) همچنان خداوند پاک در (سوره لقمان: ۳۴) می فرماید: «وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» (و هیچ کسی نمی داند فردا چه کار خواهد کرد و هیچ کسی نمی داند که به کدامین سر زمین خواهد مرد)

همچنان خداوند پاک می فرماید: «إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْجِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (چون وقت مقرر اجل فرا رسد، نه ساعتی پیش رود و نه به تأخیر انداخته می شود. پروردگار با عظمت می فرماید!

ای مسلمانان آگاه و بیدار باشید! نباید شما را اموال و فرزندان شما از یاد پروردگار مشغول گرداند هر کس چنین فکر کند به تحقیق در خسران خواهد بود»

و باز می فرماید «أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ» (پس صدقه کنید قبل از این که ذایقه مرگ شمارا فرا گیرد) (سوره المنافقون ۹-۱۱)

از ابن عمر (رضی الله عنهما) روایت است که فرموده است: روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم در حالی که شانه مرا محکم گرفته بود فرمود: «درد نیا چنان باش که گویا غریب یا رهگذری هستی، چون شام نمودی انتظار صبح را نداشته باش و چون صبح نمودی منتظر شب مباش و از سلامتی ات برای مرضی ات و از ز ندگیت برای مرکت بهره گیر» معنا و مفهوم این حدیث به انسان می آموزاند: انسان نباید شیفته دنیا شود و به آن دلبستگی پیدا کند. انسان نباید این دنیا را وطن همیشگی خود قرار دهد. و طوری تصور کند که در آن همیشه باقی و زنده خواهد ماند.

اشترک در مراسم جنازه و فاتحه برای انسان های آگاه و هوشیار به مثابه بزرگترین درس عبرت به شمار رفته و دیدن جنازه برای غافلان موجب هوشیاری پند و عبرت او می گردد. ولی با تأسف باید گفت:

با آنها هستند انسانهایی که از همه این حالت ها پند نگرفته ، بالعکس بر قساوت و غفلت شان افزوده می شود، چرا که آنان گمان می برند که برای همیشه جنازه دیگران را تماشا خواهند کرد، و هیچ وقت این تصور را به خود راه نمی دهند که روزی هم آمدنی است که جنازه خود شان همینطور بر تابوت حمل خواهند شد. اشترک در مراسم تدفین و جنازه برای انسان تصور ی را به وجود می آورد که روزی هم آمدنی است که جنازه خودش توسط شانه های دیگران بلند خواهد شد .

علماء بدین باور اند که یکی از درس هایی که انسان باید از اشترک خود در مراسم فاتحه و به خصوص تشییع جنازه بیاموزد ، اینست که در هر لحظه منتظر باشد که این تابوت به مثابه تابوت و جنازه خودش است که حمل می شود. اشترک در مراسم جنازه برای انسان آگاه این مفهوم را می رساند که به زدوی نوبت خودش نچندان دور شاید همین امروز و یا هم فردا خواهد رسید. !

در روایتی آمده است : می گویند زمانی که ابو هریره (رض)، جنازه را می دید می گفت : « شما بروید ما هم به دنبال تان آمدنی هستیم »

انسان در مراسم جنازه باید حزین باشد ، نه تنها به حال میت بلکه به حال خود هم باید گریان کند . گریان کند که نچندان دوری نوبت خودش هم خواهد رسید .

ابراهیم زیات یکی از صحابه اکرم عده ای از مردم رادید که گریه می کنند در خطاب به آنان گفت بهتر است به حال خود گریه کنید . چرا این مرده که بر سر آن گریه می کنید از سه خطر اساسی رهائی یافته است :

اول : از دیدن قیافه فرشته مرگ .

دوم : او دیگر تلخی مرگ را چشیده است .

سوم : از خوف سوء خاتمه امین شده است .

در مراسم تدفین و جنازه انسان باید با فکر آگاه ، با تفکر عمیق و با فروتنی و تواضع عمل نماید . انسان باید در باره میت حسن ظن داشته باشد و در مورد خود و نفس خود سوء ظن ، به خاطر آن که اگر انسان هر چه قدر که انسان صالح هم باشد چون پایان زندگی و عاقبت کار بسیار پر خطر است ، کسی جز خدا وند پاک حقیقت و پایان کار را نمی داند.

حقیقت مرگ :

کلمه مرگ ، مانند کلمه زندگی ، هستی و پیدایش ، مفهوم روشن و عامی دارد که برای کسی پوشیده نیست. نقطه قابل دقت و توجه آنست که هیچ کس از مرگ فرار کرده نمی تواند ، مرگ در همه جا و هر لحظه در کمین انسان نشست است و اخرا الامر گریبان انسان را چه پس باشد و یا پیش، می گیرد.

یگانه مخلوقی که مفهوم مرگ را می داند همین انسان است در غیر آن همه جاندران ، ستارگان ، کهکشان ها از بین می روند و زوال می یابند ولی بر واقعیت مرگ آگاه نیستند و نمی فهمند که خواهند مرد ، و یا نابود خواهند شد، به جز انسان که می داند و می فهمد که در نهایت امر می میرد و از مرگ نجات هم ندارد.

انسان هم در بدو خلقت از مفهوم مرگ اطلاع نداشت و نمی دانست که می میرد ، مگر به تدریج به مفهوم مرگ پی برد و بر حکمت و فلسفه آن آشنا شد. ولی موجوداتی که از مرگ خود آگاهی ندارند از مرگ خویش نه ترس دارند و نه هراس و هیچ وقت در مورد، نگرانی را هم به خود راه نمی دهند.

ولی انسان با آگاه شدن از مرگ ، مخصوصاً با آگاه شدن لحظات مرگ خویش ، دچار اضطراب و نگرانی شدیدی می گردد . بناءً شب و روز برای پیدا کردن جواب برای مفهوم مرگ است .

مرگ چیست:

خداوند مرگ را نوعی خواب معرفی نموده است، انسان در طول زندگی همیشه خوابیده است و هیچ وقت از خواب ترس نداشته است ، بناءً اگر قرار باشد که انسان از مرگ ترس داشته باشد نه باید از مرگ ترسید ، بلکه از سؤال و جواب که از آن به عمل می آید باید ترسید ، از گناه و خطا که در زندگی مرتکب شده است باید ترسید .

پروردگار با عظمت در خطاب به یهودان می فرماید :

اگر دوستدار خدا هستید پس چرا از مرگ می ترسید، آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید « **فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ** » (جمعه/۶) که البته خداوند توضیح می دهد که آنان از اعمال قبلی شان می ترسیدند.

یعنی کسی از مرگ می ترسد که وجدانش اعمالش را به زیر سؤال می برد.

خداوند خبر می دهد که فرشتگان به ظالمان در هنگام مرگ ضربه می زنند، این ضربه چگونه است ؟ یا در آیات مربوط به شهداء می گوید در بدن قالب برزخی خودشان شادمان هستند ، چگونه شادی می کنند؟ حتی نسبت به کسانی که هنوز به آنان ملحق نشده، شادمانند . مثل کسانی که به قصد رسیدن به محلی امن حرکت کردند ولی دسته ای زودتر رسیدند می بینند چقدر نعمت و رفاه حاضر است، هم نسبت به خودشان شادمان می شوند ، هم نسبت به دوستانی که پس از آنان خواهند رسید!

این آیات نشان دهنده الحاق به یک دیگر است که همدیگر را می شناسند و خوشحال می شوند . همه این گونه آیات برای مسلمانان سؤال برانگیز است !

و اصولاً از نظر قرآن کریم مرگ به معنی نابودی وجود ندارد، مرگ همه آدمیان گذریست از یک بعد حیات دنیوی (ترک جسم) به بعد دیگر (بدن برزخی) است.

در آیت دیگر می فرماید:

هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (انعام/۶۰)

یعنی: اوست که شمارا در شب (در خواب) قبض روح می کند (قبض موقت) و هرچه در روز کرده اید می داند آنگاه بامدادان (بیداری) شما را زنده می سازد (بازگشت مجدد روح به بدن) تا آن مدت معین که عمرتان به پایان برسد، سپس بازگشتتان به سوی ماست (قبض کامل روح) و شما را از آنچه کرده اید آگاه می کنم .

خداوند خواب انسانها را به نیمه مرگ تشبیه کرده تا هم انسان بداند که جسمش را در آن زمان می بیند و هم این جسم فعلی ، روحی را در خود جای داده که فعلاً برایش قابل رؤیت نیست!

اما در مرحله قبض کامل روح (مرگ) مرحله ای است که روح اجازه بازگشت به جسم و دنیا را ندارد ، روح به عالم دیگری منتقل می گردد ، از این مرحله روح انسان وارد مرحله جدیدی می شود، یعنی روح توسط فرشتگان قبض شده و از کالبد مادی «جسم» خارج و به قالب روح مجرد می رود و فرشتگان مرگ را می بیند.

با اینگونه تعالیم مسلمان می آموزند که دنیا پل انتقالی انسان از جهان فانی به عالم باقی است و این را باور می کند که او را به سوی جایگاهی می برند که متناسب کسبیات دنیائی اوست و هر قدر که آن کسبیات بیشتر و مطابق میزان (کتاب الله) صورت گرفته باشد به نعمت های مادی و معنوی بزرگتری می رسد، بنابراین انسان توحیدی و مطیع پیام در فرهنگ تربیتی اش می آموزد که مرگ آغاز مرحله دوم زندگی اوست ، به عالمی می رسد که هیچ شباهتی به زندگی دنیائی او ندارد ، چنان که زندگی رحمی مادر با زندگی دنیائی هیچ شباهتی ندارد ، بنابراین خبر می دهد به عالمی می آید که نه چشمی دیده نه گوشی شنیده و نه از قلبی خطور کرده است.

اما لازمه عبور از پل دنیا را با حضور شیطان و وسوسه هایش قانون مدار بودن زندگی را پیش رویش می گذارد، آنهم نه قانون بشری بلکه قانون و رضایت الهی را مطرح می کند، و خطر بازی گرفتن زندگی را به او گوشزد می کند. وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام/۳۲).

آگاه باشید که زندگی دنیا جز بازیچه کودکانه بیش نیست و سرای آخرت برای کسانی که تقوی داشته باشند بهتر است آیا نمی اندیشید؟!

قرآن کریم می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» (انشقاق/۱۹) پس از (این) وضع (وحالی که دارید) وضع (وحال) دیگری خواهید یافت .

(یکی از معانی طبق در زبان عرب از حالی به حال دیگر رفتن است) و انسان در دنیا آمده تا بفهمد به کجا می رود. و این مراتب را خداوند یاد آوری می کند : (نطفه ، خون بسته ، علقه ، گوشت ، استخوان ، که حیات یا روح گرفته، مرگ جسم ، ادامه حیات روح در برزخ ، قیامت (حیات مجدد جسم) و.....بایدرفت و دید... خداوند می فرماید:

هر چه را که مجانی در دنیا به شما داده ام می گیرم یعنی همه ابزار قوای ظاهری جسم شما مثل چشم، گوش، دندان، موی ، حافظه ، باسره که گیلا یعلم من بعد علم شیأ (حج/۵) یعنی : (کسانی هستند) که بعد از دانستن ، همه حافظه را از دست می دهند.

به زبانی دیگر زمانی که فرشتگان مرگ روح را از جسم جدا می کنند هر انسانی با جدا شدن روح از جسمش بینائی، شنوایی و حتی ارتباط روحی اش با دنیا قطع می شود. و این مسیر برای همه انسانها یکسان است، حتی پیامبران و این یک اصل است که انسان از روز اول تولدش جریان مرگ و بقاء را با خود می آورد، مرگ قانون فنای عالم است ، بقاء هم نشانه تکامل خلقت و آفرینش باقی است که خود دلیل هدفمند بودن خلقت است.

« وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ » (انعام/۶۱)
ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ (انعام/۶۲)

او بر بندگانش مسلط است و مراقبانی بر شما می فرستد تا زمانی که مرگ یکی از شما فرا رسد فرستادگان بی هیچ کوتاهی جاننش را بگیرند.

سپس به سوی الله که خالق حقیقی آنها است باز می گردند بدانید حکم و فیصله مخصوص اوست و او سریع ترین حسابرسان است .

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنَطِعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (محمّد/۲۶)
فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَنْبَارَهُمْ (محمّد/۲۷) .
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهُ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطُ أَعْمَالَهُمْ (محمّد/۲۸).

بدین سبب بود که به کسانی که نسبت به آیات خداوند کراهت داشتند می گفتند: ما در پاره ای از کارها از شما پیروی می کنیم و خدا از پنهان گوئی آنها آگاه است.

چگونه خواهند بود آنگاه که فرشتگان آنها رومی میرانند برچهره ها و پشتشان می زنند .
این کیفر آن است که از آنچه خدا را به خشم می آورد پیروی می کردند و از آنچه خوشنودش می ساخته کراحت داشته اند پس خداوند اعمالشان را نابود می کند.

و اجل هیچ امتی مقدم و مؤخر نخواهد شد» **« مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّه أَجْلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ »** (مؤمنون/۴۳)
همه کس طعم مرگ را می چشد **« كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ »** (عنکبوت /۵۷).

(ای پیامبر) تومی میری و دیگران (هم) می میرند **« إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ »** (زمر/۳۰)
این آیات نشان می دهد پیامبران هم مرده اند و مرده با زنده یکسان نیست ، یعنی هر مرده ای از عالم زندگان بی خبر می ماند که آیات آن گذشت.

و برای هر امتی مدت عمری است (معین) و چون اجلشان فرا رسد ساعتی پس و پیش نشوند **« وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ... »** (اعراف/۳۴).

انسان موجودی است که بعد از به وجود آمدن، ماهیت و شخصیتش را خودش می سازد ، یعنی حقیقت و ماهیت در جسم او قرار نگرفته ، چشم و گوش و دست در همه یکسان است ارزش دهنده انسان در گوهر نفس انسان نهفته شده که خویشتن خویش را می سازد.

چشم و گوش و دست و پا ابزار جسم هستند نه هدف ، منبع اصلی نفس ، من وجودی انسان است . که مرکز همه آنان در باطن است.

خداوند پس از مشخص کردن چگونگی مرحله مرگ برای این که انسان بداند به کجا می رود ، قسمت بسیار مختصری از صحنه قیامت راهم برای او ترسیم می کند ، که همان معاد است .

مجهول دوم ذهنی انسان:

مرگ چگونه به سراغ انسان می آید؟

خداوند برای این که انسان بداند چگونه می میرد و قبض روح می شود (مثال انسانی را که در خواب است می آورد) **« اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا »** خداوند است که همه نفوس (جان ها) را قبض می کند.

(انسان خوابیده نه چشمش می بیند و نه گوشش می شنود و از محیط اطراف بی اطلاع است)

مرگ برای همه عمومیت دارد، کافر و مؤمن، بدن مرده روی زمین است ، چه چیزی قبض شده ؟
يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ ، قبض کامل که این همان مرگ است .

« وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ، و نیز نفسی (جانی) که نمرده است (آن را) در هنگام خوابش قبض می کند (می گیرد).

« این قبض ناقص چون ارتباط او هم با محیط اطراف قطع می شود.»

« فَيَمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ ، پس خدا نگه می دارد آن نفوس (جانهای) را که حکم به مرگ داده است (چون قبض کامل شده دیگر می گوید بازگشتی در کار نیست) نگاه می دارد.

« وَيُرْسِلُ الْأَخْرَى ، آن دیگر را تا مدتی معین باقی می گذارد (یعنی قبض ناقص دارند که از خواب بیدار می شوند).
إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ، تا اجل معین (وقت مرگ فرابرسد) باقی می گذارد.

إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (زمر/۴۲)، بیگمان در این امر برای گروهی که اندیشه می کنند نشانه هائی است . (هیچ سخنی از کمیت و کیفیت آن به میان نمی آورد، چون می داند در دنیا از حوزه فهم انسان بیرون است).
خداوند در این آیات می فرماید مرگ شبیه خواب است در خواب روح شما موقتاً جذب می شود و مجدداً به بدن باز می گردد ولی در زمان مرگ روح جذب می شود و دیگر نمی تواند باز گردد.

چون روح از جسم جدا شد به صورت مجرد درآمده و استقلال دیگری پیدا می کند و دیگر مثل جسم قابل تجزیه نیست که وارد خاک شده و بیوسد، بلکه به عالم دیگری برده می شود که به طور کلی با دنیا قطع رابطه کرده و هیچ گونه اطلاعی ندارد. از این جهت خداوند فرموده است حتی انبیاء و اولیای او هم در «دارالسلام» و «عندربهم» از خداوند روزی معنوی می برند، نه در قبر تا با او ارتباط برقرار کنند!

مثال: روح انسانها در زمان مرگ مانند باد کنکی است در زیر آب، چون رها شود جذب بالا می شود و روح آدمی زمانی که جسمش استعداد نگهداری آن را از دست می دهد جذب عالم بالا می شود که دسترسی برای بشر غیر ممکن است و خداوند این امر را برای يك لحظه آن هم برای يك فرد میسر ساخت که رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) بود (در قضیه معراج).

قرآن می گوید: انسان در حال مرگ در حالت تسلیم محض قرار می گیرد، تسلیمی به اجبار، زیرا همه مخلوق او هستند و امر امر اوست. چنین حالتی وجه اشتراکی دیندار و بی دین است. ولی دینداران مخلصی که در دنیا با نماز تسلیم به اختیار شده اند (أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ «آل عمران/۲۰» = من خودم را تسلیم خدا کرده ام) در لحظه مرگ سختی و مشکلی ندارد بنابراین قرآن کریم انسان را با خبر می کند که:

مرگ نوعی خواب است که روح کاملاً جذب شده و به عالم برزخ انتقال می یابد ولی در خواب همان جذب به طور موقتی صورت می گیرد.

- برای هر انسانی يك مرگ بیشتر وجود ندارد و گذر زمان هم در عالم برزخ مطرح نیست. - انسان به دنیای آید که بداند به کجا می رود و چه باید بکند.

- حساب و کتاب عمل کرد آدمی فقط بر عهده خداست نه انبیاء و اولیاء او، و حتی حساب و کتاب خود انبیاء هم با خداست.

- مردگان نه صدائی می شنوند، نه جوابی می دهند، نه دستانی دارند که بآن بگیرند، نه پا هائی که با آن راه بروند - و این که شب اول قبر و فشار قبری در کار است و شبهای جمعه مردگان منتظرند جانی در کتاب خدا ندارد. - محل دفن هیچ مرده ای هم در اعمال او مؤثر نیست، بنابراین قبر رایگان در دل کوپرو قبر میلیونی مشهد هیچ تفاوتی در سرنوشت میت ندارد.

- مجهول سوّم ذهنی انسان:

آیا بشر می تواند مرگ را به کنترل خود در آورد؟

خداوند می فرماید: نمی توانند.

« مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نُنزِّلَهَا » (حدید / ۲۲)

یعنی: هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفوستان به شما نرسد مگر پیش از آن که خلقش کنیم در کتاب (تقدیر الهی) مذکور است.

« وَ لَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَ الْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ » (بقره/۱۵۵)

یعنی: و به یقین ما شما را با چیزهائی از {قبیل} ترس و گرسنگی و کاهش اموال و جانها و فرآورده ها می آزمائیم و به صابرین {براین آزمون} مرده بده.

و سپس امتیاز بزرگ کسانی که با چنین میدان آزمایشی مواجه می شوند را مشخص می کند:

« الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ » (سوره بقره/۱۵۶)

یعنی (مؤمنان واقعی کسانی هستند که) چون مصیبتی ببینند، گویند: همه از سوی خدائیم و به سوی او باز می گردیم. **أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ** (بقره/۱۵۷)

یعنی: درود و رحمت خداوند برایشان باد که ایشان راه یافتگانند .

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُّوجَّلاً (آل عمران/۱۴۵)

(بدانید که) هیچ نفسی نمی میرد مگر به دستور خدا و این کتابی است که از قبل نوشته شده است .

يَوْمَ لَا يَغْنَى مَوْلَىٰ عَن مَّوْلَىٰ شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (دخان/۴۱)

یعنی: روزی که هیچ دوستی نتواند چیزی را از دوست دیگر دفع کند و آنان یاری نمی شوند.

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (اتعام/۱۵۱) (و جانی را که خداوند (کشتنش) را حرام نموده است جز به حق مکشید، ایمن حکم است که شما را به آن سفارش نموده است باشد که خرد ورزید.

گاهی می گوید هیچ نفسی هم بدون اجازه من حق ایمان ندارد.

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (یونس/۱۰۰) (و هیچ کس را نرسد مگر آن که به خواست خداوند ایمان آورد و برآنان که در نمی یابند، پلیدی قرار می دهد. گاهی قرآن کریم نفس را یک تن واحد معرفی می کند .

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (الزمر/۶) = شما را از یک تن آفرید سپس همسرش را از آن پدید آورد.

«وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (القیامه/۲) (و سوگند به نفس نکوهشگر یاد می کنم .

اگر به طرف زشتی بروید بیشترین ظلم را به خودتان کردید (اینجا من وجودی انسان است)

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فِيم_Sِئِكَ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأَخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (زمر/۴۲)

خداست که جان ها (نفس ها) را هنگام مرگشان می ستاند و نیز نفسی که نمرده است (آن را هم) هنگامی که در خواب است (می گیرد) و آن دیگر راتا هنگامی معین(باقی) می گذارد. بی گمان این برای گروهی که اندیشه می کنند ، نشانه هائی است .

برخی از آیات از نفس به عنوان یک تن یا یک انسان یاد کرده . **«وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ** (آل عمران/۱۴۵/)

(هیچ نفسی نمی میرد مگر به اذن خدا)

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ (آل عمران/۱۸۵) هر موجود زنده ای چشنده (طعم) مرگ است

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً (مائده/۳۲) هرکس کسی را جز (درمقام)قصاص.(کسی یا) جزبه سبب فسادی که در زمین (مرتکب شده باشد) بکشد چنان است که گوئی همه مردم را کشته و هر آن کس که (سبب) زنده ماندن کسی شود ، چنان است که همه مردم را زنده داشته است.

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (مائده/۴۵)

و در آن برآنان مقرر داشتیم که جان در برابر جان (النَّفْسَ بِالنَّفْسِ ، جنسیت هم مشخص نکرده که زن باشد یا مرد) و چشم در برابر چشم ، و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان (قصاص) دارد و جراحتها هم قصاص دارند ، پس هر کس از آن در گذرد ، آن برایش کفاره است ، و هرکس به آنچه خدا نازل کرده حکم نکند اینانند که ستمکارند.

قرآن کریم خط فکری تازه ای را درپیش روی مسلمانان قرار می دهد: « قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ » (یعنی: بگو، حتی اگر درخانه های خویش هم بودید، کسانی که کشته شدن بر آنها مقرر بود « با پای خود » به قتلگاه خویش می آمدند).

« وَ لِيُنذِرَ لِقَوْمِهِمْ فِي مَا فِي صُدُورِهِمْ وَلِيَمْحَاصِرَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ » (آل عمران/۱۵۴) (یعنی: تا خداوند آنچه را که در سینه هایتان دارید بیازماید و هرآن چه در دل دارید، خالص سازد).

این نوع آیات آگاهی دادن خالق بشر است، تا انسان فلسفه و علت حضورش را در دنیا بداند.

مرگ چیست؟

مثل معروف و مشهور است که میگویند هر چیز را می توان با ضد آن شناخت و آن را مورد تعریف قرار داد. یکی از این مسایل مسأله مرگ و زندگی است.

مرگ یعنی به تعریف ساده یعنی پایان زندگی دنیوی، و یا این که زندگی دنیوی با مرگ پایان می رسد، و یا این که مرگ به مسؤولیت ها، تلاش ها، آرزو ها و هدف های انسان در این دنیا پایان می بخشد.

و اگر واقعاً زندگی دائمی، طولانی و ابدی می بود کمتر کسی یافت می شود که غیر از خود زندگی به چیزی دیگری توجه می داشت.

ولی تعریف مرگ و عوارضی که در دم مرگ پدید می آید هیچ کدام آن قابل تعریف و توصیف نیست. ولی با آنهم کوشش به عمل می آید که به برخی از تعریف ها و توصیف ها که از مرگ به عمل آمده اشاره به عمل بیاورم.

اول:

برخی از علماء بدین باور اند که مرگ يك تجربه شخصی است، یعنی این که انسان با این تجربه ارتباطش را با دیگران از دست می دهد. بناءً نمی تواند تجربه اش را با دیگران در میان بگذارد ما کسی را پس از مرگش ندیده ایم که از تجربه مرگ، خویش برای ما قصه کند.

دوم:

پدیده مرگ چنان پیچیده و پر راز و رمز است که اگر مردگان هم به دنیا باز گردند و بخواهند، داستان مرگ خویش را به ما تعریف و توصیف کنند، نخواهند توانست بدرستی آن را بیان بدارند.

سوم:

جهان باطن، به دلیل بطون نهادی خود، بر اهل ظاهر قابل شناخت نیست، یعنی جهان محسوس و دنیا، با جهان غیب و آخرت، از جنس هم نیستند و لذا تا زمانی که در دنیا هستیم، از آخرت بی خبریم. الی آن مقداری که در قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی بیان گردیده است.

به همه حال مرگ یکی از حالت هائی است که در راز و رمز قرار دارد:

هیچ کس نمی داند که مرگ چگونه وارد خانه انسان می شود؟ چه سان جان کسی رامی گیرد؟ چگونه بر جنین در شکم مادر دست می یابد؟ و به سراغ جان جنین می رود؟ یا جان جنین، به اذن پروردگارش، خواست مرگ را گردن می نهد؟ یا آن که مرگ از همان آغاز، در لایه درون مادر جای دارد؟ باید اضافه کرد، توصیف ها و تعریف هائی که از مرگ به عمل آمد همه تعریف های عرفی مرگ بود ولی بیایید ببینیم که در تعریف مرگ پیغمبر بزرگوار اسلام محمد صلی الله علیه و سلم چه می فرماید:

« هنگامی که زمان وفات مسلمان فرا رسید، بعضی از اعضای بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می کنند! و به هم دیگر چنین می گویند:

سلام بر تو ، تو از من و من نیز از تو مفارقت می کنم تا روز قیامت که با هم همراه (روح) و حلول آن در بدن ، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم».

پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری معرفی داشته، و م یفرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ ما را با دنیای تازه ای روبه رو می کند که همه عوالم آن برای ما شگفت انگیز و ورود به این دنیای جدید ، تنها با بر افتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ فرو افتد.

پیامبر اسلام می فرماید:

ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید:

هر که می میرد در حقیقت نمرده است ، و اگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مردی که فوت کرده بود فرمود : « **أصبح مر تَحلاً عن الدنيا و تركها لا هلهما فإن كان قد رضى فلا يسره أن يرجع إلى الدنيا كما لا يسر أحد يرجع إلى بطن أمه** » (او از دنیا رفت و آن را برای ساکنان آن به جا گذاشت . اگر از این سفر راضی باشد ، دوست ندارد به دنیا برگردد همانگونه که هیچ يك شما دوست ندارید که به شکم مادرش برگردد).

پیامبر اسلام با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاریخ مادر است.

ترس از مرگ:

همانطوری که عشق و علاقه به زندگی کاملاً طبیعی است . ترس از مرگ ، هم کاملاً طبیعی است . بناءً گفته می توانیم علل ترس از مرگ عشق به زندگی است . انسان در سخت ترین و دشوار ترین شرایط هم دل از زندگی بر نمی دارد . واقعاً عشق به زندگی يك عشق غریزی و نهادی است . انسان زندگی را در شرایط تلخ و ناگوار هم بر مرگ و تلخی های آن ، اگرچه برخی از اوقات به آن می نازند ، ترجیح می دهد .
دو کس از مرگ سخت می ترسد:

اول : آنکسی که مرگ را به معنای نیستی و فناى مطلق تعبیر و تفسیر می کند.

دوم : آن کسی که دوسیه سیاه و تاریک در زندگی ، داشته باشد.

سوم: گروه سوم عبارت از گروهی است که متعلق به این گروه و آن گروه نیستند و از مرگ هم هراسی ندارند.
قرار تحقیقات به عمل آمده توسط مراکز نظر سنجی مراکز تحقیقاتی در مورد مفهوم مرگ بیشتر مردم از نام مرگ ، هم می ترسند، و بحث در باره مرگ را بحث ناخویشانند می خوانند و از بحث مرگ ، کفن ، جنازه ، قبر و قبرستان، هم متنفر اند .

ترس گمراهان از بیم مرگ:

خداوند پاك می فرماید : « **اتقوا الله حق تقاته ولا تموتن الا وانتم مسلمون** » (آل عمران : ۱۰۳)

(بدون تردید از همه بدتر مرگ در حال کفر و گمراهی است .

انسان باید همیشه برای مرگ آمادگی داشته باشد ! مرگ که اگر از او فرار کنی او به سراغ شما می اید و حتماً شما را پیدا می کند و اگر مقیم باشید باز هم به سراغ شما می اید و اگر آن را فراموش هم کنید مرگ شما را فراموش

نخواهد کرد. سخت‌ترین لحظات برای انسان زمانی خواهد بود که مرگ به سراغ وی بیاید ولی او تا آن‌زمان آمادگی خویش را برای مرگ اتخاذ نکرده باشد.

در فهم قرآن عظیم الشان آرزوی مرگ نشان عشق انسان به پروردگار محسوب می‌گردد.

خداوند پاک می‌فرماید :

«بگو ای یهودیان اگر از میان مردم تنها خود را دوستان خدا می‌دانید ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گوئید.» (سوره : جمعه : آیت ۶) (انسان زمانی به مرگ مشتاق می‌گردد که به یقین دریابد که او اگر چه در این جهان خاکی پدید آمده است ؛ اما از این جهان نبوده و به جهان دیگری تعلق دارد).

دانشمندی را گفتند:

تا کی می‌خواهی زنده بمانی ؟ گفت : تا آن وقتی که بتوانم این دو کتاب را که در دست دارم به پایان برسانم .

مرگ پایان زندگی نیست:

انسان با مرگ اندیشی به حیات جاودانه پس از مرگ پی می‌برد و می‌داند که حیات با اوصاف و شرایط خوشبختی و بدبختی پس از مرگ نیز ادامه دارد . نه تنها زندگی پس از مرگ همراه با خوشبختی یا بدبختی ادامه می‌یابد بلکه جاودانه هم می‌باشد و لذا باید بیشتر از حیات دنیوی مورد توجه قرار گیرد. ابن سینا می‌گوید : « عارفان و اهل معنی در همین دنیا و در پوشش‌های جسمانی خویش چنانند که گوئی جان از تنشان جدا شده و به عالم بالا رفته اند »

(برای معلومات مزید مراجعه شود به کتاب ابن سینا ، الاشارات والتبیهات ، نوشته مولانا دکتور سعید افغانی - چاپ کابل).

انسان تنها در سایه توجه به مرگ است که در ارزیابی دنیا تجدید نظر می‌کند و در نتیجه می‌تواند خود را از دنیا نجات بخشد . چون دنیا با توجه به مرگ ارج و منزلت خود را از دست می‌دهد.

در منطق قرآن عظیم الشان انسان دوبار می‌میرد: يك بار برای خروج از زندگی دنیا و ورود در عالم برزخ و يك بار برای خروج از زندگی برزخی و ورود در عالم آخرت .

« ربنا امتنا اثنتین واحییتنا فاعترفنا بذنوبنا ... » (پروردگارا ! دوبار ما را میراندی و دوبار ما را زنده کردی ، از اینرو به گناهان خود اعتراف کردیم) (سوره غافر : آیت ۱۱).

وامام قرطبی:

در بیان مرگ اینگونه زیبا قلم فرسائی می‌کند: بدان که مرگ سهمناک‌ترین جریان است، بدترین پدیده است، جامی است که طعم آن بسیار تلخ و نامطلوب است و بیش از هر چیز دیگر نابود کننده لذات است و قطع کننده آرامش و جلب کننده ناپسندی‌ها است، اگر چیزی که بتواند مفاصل تو را قطع کند و اعضای بدنت را از هم جدا نماید و ارکان بدنت را منهدم سازد، یقیناً آن کار خطرناک و جریان سهمناک مرگ است و فرا رسیدن چنین روزی بزرگترین روز است) تذکره امام قرطبی (۲۴) .

ادامه دارد